فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc469291017)

[دلیل سوم لزوم فحص از مخصص منفصل 2](#_Toc469291018)

[سیره و روش بیان ائمه علیهم‌السلام 3](#_Toc469291019)

[تفاوت فقیه عصر غیبت و حضور ائمه علیهم‌السلام 4](#_Toc469291020)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ لزوم فحص از مخصص

# اشاره

اگر کسی یا فقیهی عامی را در روایات ببیند؛ بدون آنکه به مجموعه روایاتی و ابوابی که احتمال می‌دهد؛ مخصص بر این عام واردشده باشد، مراجعه بکند؛ نمی‌تواند به عام عمل کند، فقیه برای تمسک به عام؛ باید فحص از معارض و مخصصات منفصل بکند، این مطلبی هست که؛ هیچ خلافی در آن نیست، دو دلیل را نقد کردیم و بررسی شد.

## دلیل سوم لزوم فحص از مخصص منفصل

دلیل سوم این است که؛ ضرورت مراجعه به ابواب و کتب مرتبط با این عام و فحص از مخصص منفصل؛ تابعی از روش و بررسی و سیره متکلم است، اگر روش گوینده‌ای اعتماد بر مخصص‌ها و مقیدات منفصل نباشد، در این صورت فحص لازم نیست، همین‌که عام را بیان کرد؛ اصالة العموم جاری می‌شود و اراده استعمالیه عموم و اراده جدیّه مطابقت می‌کند؛ اصالة التطابق بین ظاهر و اراده واقعیه جاری می‌شود.

صورت دوم این است که؛ سیره و روش متکلم؛ بر اعتماد بر منفصلات و مخصصات منفصله است، اگر حالت دوم باشد؛ عقلا می‌گویند مادامی‌که بررسی نشده است، حجیّت تمام نیست؛ به‌عبارت‌دیگر؛ ظهور عمومی‌اش به لحاظ اراده استعمالی تمام است، امّا هنگامی‌که می‌خواهد؛ اصالة التطابق جاری بشود و بیان شود که اراده جدیّه متکلم هم این است و اصالة التطابق بین اراده استعمالی و اراده جدی جاری ‌شود و بگوییم که مخصصی ندارد، اصالة التطابق در صورت دوم جاری نمی‌شود، برای اینکه روش و سیره متکلم این است که همه حرف‌ها را به‌صورت یکجا نمی‌گوید، این مطلب کبروی است.

این دو صورت به این برمی‌گردد که؛ درک مخاطب از روش متکلم به چه صورت باشد، اگر روش متکلم؛ صورت اول باشد؛ فحص نیازی نیست، اگر صورت دوم است؛ فحص لازم است.

## سیره و روش بیان ائمه علیهم‌السلام

جهت صغروی این مطلب این است که؛ وقتی مجموعه اخبار و احادیثی که از پیغمبر و امیرالمؤمنین و بقیه ائمه علیهم‌السلام نقل می‌شود مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ دیده می‌شود که عام‌ها با مخصصاتش در یک مجلس بیان‌نشده است، خیلی از عمومات هست که در آیات بیان‌شده و مخصصات متعددی؛ بافاصله زیادی ورود پیداکرده است.

اگر برای شارع روش دومی باشد؛ اصالة التطابق بین اراده استعمالی و جدی تمام نیست؛ مگر اینکه فحص انجام بشود، بعد از فحص تطابق جاری می‌شود، این مطلب در کفایه و به نحوی در کلام مرحوم خوئی آمده، در کلام شهید صدر؛ چند تقریب برای این مطلب آمده است.

## مناقشه در دلیل سوم

ممکن است این دلیل مورد مناقشه و شبهه‌ای قرار بگیرد که؛ شهید صدر به نحوی به این اشکال اشاره‌کرده‌اند.

اگر فردی مسئله‌ای مورد ابتلا را از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردند و امام جواب یا قاعده کلی را به این شخص می‌گفتند و این شخص به آن عمل می‌کرد، این در حالی است که؛ سیره و روش متکلم بر این است که؛ بر قرائن منفصل اعتماد می‌کند آیا کسی که مراجعه به امام می‌کرد و سؤالی می‌کرد و امام جواب می‌دادند، این سائل؛ عمل را متوقف می‌کرد بر اینکه؛ احادیثی می‌تواند با این مسئله ارتباطی داشته باشد؛ بررسی بکند، یا اینکه وقتی جواب از امام دریافت می‌کرد؛ عمل می‌کرد، این مطلب واضح است که؛ زمانی که سائل جواب را از امام می‌گرفت؛ همان را عمل می‌کرد، این نقضی هست که در اینجا وارد است.

پس روش ائمه در منفصلات این بود که؛ اعتماد می‌کردند به قرائن جدای از کلام؛ از حیث مجمل و مبین و عموم و خصوص و ...، درحالی‌که؛ سائل عصر معصوم؛ زمانی که سؤال می‌کند؛ متوقف بر چیز دیگری نیست و در همان‌جا عمل می‌کند، در سؤالاتی که از ناحیه کسانی مطرح می‌شود که برای عمل خودشان نیست، جواب را از حضرت امام می‌گیرد و بعد؛ متناظرات و مغایرات و مخصصات و... جمع‌بندی می‌کند و گاهی هم همان جواب را که از امام می‌گرفتند؛ به فرد سائل منتقل می‌کردند و متوقف بر این نبودند که؛ بعد از جواب به بررسی آن و به مخصصات و متناظرات و ... بپردازند، ضمن اینکه خیلی بعید است که روات بزرگ جواب را از امام بگیرد و بعد بخواهد در مورد جواب حضرت امام علیه اسلام؛ بررسی و تفحص بکند که اگر این‌چنین بود؛ حتماً نقل می‌شد و ظاهر این است که این مطلب خیلی بعید است و شاید این‌طور هست که؛ راوی مطلبی را شنیده و جوابی هم از امام دریافت کرده و بخواهد این دو را باهم مقایسه و بررسی کند که این مطلب هم نقل نشده است.

# تفاوت فقیه عصر غیبت و حضور ائمه علیهم‌السلام

برای پاسخ به این اشکال به چند مطلب باید توجه کرد:

مطلب اول؛ این است که؛ بحث ما در مورد فقیهی است که در عصر غیبت قرارگرفته و تمام آنچه قرار بوده است؛ از ائمه صادر بشود؛ صادرشده، این مقام را با مقامی که کسی در عصر حضور و همراه ائمه بوده نباید یکی دانست؛ باید تمایزی بین این‌ها قائل شد، کسانی که همراه امام بودند؛ قرار نبوده که در زمان یک امام؛ همه گنجینه‌ها به این اشخاص گفته و اظهار بشود؛ بلکه این‌طور بوده که مثلاً در طول 250 سال این گنجینه ارائه بشود، اما در اینجا مطلب این است که؛ شخصی سؤالی از حضرت امام می‌کند و آن شخص به جواب عمل می‌کند و دنبال این نیست که؛ ببیند ائمه دیگر بنا هست که چه مطلبی را بگویند یا حتی خود امام بنا هست مثلاً چه مطلبی را در جای دیگر بفرمایند.

می‌دانیم که گفتار ائمه علیهم‌السلام؛ ازنظر مقید و مخصص و عام و خاص و ... ناظر بر هم بوده است، گنجینه شریعت هم تا زمانی که حضرت ولیعصر علیه‌السلام؛ نیامده است؛ همچنان باقی است و همه آن اظهارنشده است که ما نسبت به آن مکلف نیستیم.

کسانی که در زمان غیبت هستند؛ وقتی بررسی می‌کنند؛ می‌بینند که در هر بخشی روایات فراوانی از ائمه هست و زمانی که حرف‌های ائمه را کنار هم می‌گذارد؛ به این مطلب می‌رسد که؛ سیره و روش ائمه این نبوده که؛ راجع به یک موضوع همه مطلب را در یک مجلس بیان کنند و مهم‌تر؛ این است که؛ همه حرف‌ها را یک امام بیان نکردند و حرف‌های یک امام به همدیگر ناظر هستند و حرف‌های همه ائمه هم به همدیگر ناظر هستند، این سیره را امروز احراز می‌کنیم و لذا برای ما این‌چنین نیست که؛ مثلاً یک روایت را ببینیم و تصمیم بگیریم، بلکه باید همه روایات را ببینیم و بررسی بکنیم و تصمیم بگیریم.

برای دستگاه فقاهت و اجتهاد در عصر حضور نمی‌شود شبهه را قرار بدهیم.

وقتی‌که احراز شد که سیره و روش ائمه علیهم‌السلام این بوده که در یک مجلس همه حرف‌ها را نمی‌زدند و یک امام همه حرف‌ها را بیان نمی‌کرده است و همه حرف‌های ائمه بر هم ناظر است؛ به این نتیجه می‌رسیم که باید فحص کرد، در این مطلب عقلا هیچ تردیدی ندارند.